

چراغی تازه در شب دیجور محمدحسین فروغی، پیام‌آور «تریت»

سمیه دل‌زنده‌روی
دانشگاه ولی‌عصر رفسنجان

محمدحسین فروغی ملقب به ذکاءالملک (۱۲۵۵-۱۳۲۵ق) بی‌تردید پیام‌آور «تریت» برای مردم ایران است. ۳۲ سال فعالیت در دستگاه انطباعات همایونی (از ۱۲۹۲ تا ۱۳۲۳ق) در کسوت منشی، مصحح روزنامه، مترجم و شاعر از وی ادیبی آگاه به امور جهان ساخته بود. با اینکه وزارت انطباعات و دارالترجمه خاصه همایونی سه وزیر مختلف به خود دیده، اما مدیریت داخلی دارالترجمه از ۱۳۰۰ق، با آغاز وزارت محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، به عهده یک نفر و آن هم محمدحسین فروغی بوده است. پس از مرگ ناصرالدین‌شاه در ۱۳۱۳ق تا ۱۳۲۳ق با عنوان «رئیس مترجمین و مدیر دارالترجمه مبارکه» مشغول به کار بود. طبق آنچه از خاطرات اعتمادالسلطنه به دست می‌آید، فروغی «ناظم» دارالترجمه بوده و وظیفه داشته «نظم مجلس ترجمه» را برقرار سازد (عبدالرب‌آبادی، ۱۳۰۲ق: ۷) و اوامر اعتمادالسلطنه را اجرا کند و کاری بی‌اجازه او انجام ندهد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۳۹۶). اعتمادالسلطنه از او حساب و کتاب دارالطباعه را نیز می‌خواست است (۱۳۵۰: ۳۶۳). به‌علاوه، همکاری در تهیه روزنامه اطلاع و نامه دانشوران و همچنین انجام تحقیقات علمی و همکاری با شرکت ملی طبع کتب (اولین شرکت خصوص نشر و ترجمه در ایران)، فروغی را به روشنفکری بی‌بدیل تبدیل کرده بود، چنان‌که بخش بزرگی از دانش و آگاهی مردم آن زمان مرهون تلاش‌های وطن‌دوستانه او بوده است.

نگاه به جهان غرب و شرق در مقام گنجینه‌ای از علوم جدید و افسوس و ابراز تأسف از اینکه مردم ایران از این گنجینه بی‌بهره هستند، دغدغه‌ای است که همواره در مقدمه‌های کتاب‌های فروغی (ترجمه یا نگارش) به چشم می‌خورد. انتخاب عنوان «تریت» هم برای روزنامه خود از همین دغدغه نشئت می‌گیرد. برای مثال در مقدمه کتاب سفر هشتادروزه دور

دنیا اثر ژول ورن، از فواید بسیار سفر دور دنیا و آگاهی از رسم و رسوم و دین و فرهنگ نقاط مختلف دنیا مفصل سخن می‌گوید و تأکید می‌کند آشنایی با عقاید و آرای مختلف «ذهن آدمی را وسعت» می‌دهد و «در تصرف و تعقل را به روی اهل معنی باز» می‌کند (۱۳۱۶ق: ۴). در این مقدمه، فروغی به نقد نویسندگان ایرانی در قیاس با نویسندگان فرنگ پرداخته و می‌گوید این کتاب را ترجمه کردم بلکه بتوانم آن فاصله میان «ما» و «آنها» را پُر کنم، هر چند بلافاصله می‌افزاید که تلاشش ممکن است عبث باشد:

برادران ما در مگاک جهل و جنون جان می‌دهند و ما به غفلت خفته، از گفتنی‌ها هیچ نگفته. اگر چیزی هم گوئیم به تقلید و از روی مکیدت است نه به حُسن عقیدت. روح‌ها از جان کلام بی‌خبر، حرف‌ها چون دخلی به جایی ندارد، سست و بی‌اثر. حقیقت را گذاشته، زرق را گرفته‌ایم، راه خلط مبحث و برق و برق رفته‌ایم. آه... سخن بسیار است و موقع اظهار نیست. برای آنکه دست به پُرکردن این جای خالی زینم، و فرضاً که از مقوله حرکت مذبوب باشد دست و پائی کنیم، این بنده محمدحسین اصفهانی، ملقب به ذکاءالملک، متخلص به فروغی... کتاب سفر هشتاد روزه ژول ورن را ترجمه و انشا نمودم.

چنان‌که از عبارتهای فوق برمی‌آید، کارکرد ترجمه در نزد فروغی پُرکردن فاصله فرهنگی است، حال آنکه این کتاب اساساً کتابی علمی تخیلی است و کارکرد آن بیشتر سرگرمی است تا اخلاقی و فرهنگی و عبرت‌آموزی.

در مقدمه هشت صفحه‌ای ترجمه کلبه هندی پس از اینکه در دو صفحه از وصول به حقیقتی که «سبب دولت جاویدان باشد و وسیله سعادت دو جهان» سخن گفته است (فروغی، ۱۳۲۲ق: ۲-۳)، «دور راه آگاهی و معرفت» برای آدمی قائل شده است، یکی «از راه باطن» و دیگری از راه «دانش و ایقان و علم و عرفان و اطلاع کامل از اوضاع عالم و خبر از عوائد و رسوم امم و عقاید مختلفه و مشارب متباینه و خیالات گوناگون و اوهام و افهام شریف و دون» (ص ۴-۵). پس از آن می‌گوید اگر در این زمینه چیزی در چنته نداریم باید از هرکجای عالم است آن را به دست آوریم. وی سپس می‌گوید که با ترجمه کتاب حاضر «دست به کاری زده است که ظاهراً به کار خاص و عام آید و در این شب دیجور چراغی تازه در راه رهروان روشن نماید.» (ص ۶)

فروغی در ادامه از فضائل کتاب سخن می‌گوید که از جمله مایه «هوشیاری و بیداری» و «پند و عبرت» است و این نکته که نمی‌خواسته ایرانیان از این گنج بی‌بهره باشند. ضمن اینکه روش ترجمه خود را هم بازگو می‌کند:

و من بنده چون نخواستم برادران این وطن را از تماشای گل‌های آن گلشن و لآلی آن مخزن بی‌بهره مانند و کتابی را که صدبار باید خواند یک‌بار نخوانند به نگارش و ترجمه آن پرداختم و در ترقیم و تحریر آن همان سبک مصنف را پیشنهاد ساختم یعنی کار را سرسری نگرفتم و به قدم تأمل آن راه رفتم... (ص ۷)

او همچنین ژانر رمان را ظاهراً برای نخستین بار در مقدمه رمان عشق و عفت اثر شاتو بریان نویسنده فرانسوی به خوانندگان فارسی‌زبان معرفی می‌کند. در این مقدمه مفصلاً به شرح این ژانر و کارکردها و فواید آن می‌پردازد:

رمان به زبان فرانسه یعنی داستان و سرگذشت خیالی که بلغا و نویسندگان هر مملکت و ملت برای مشغول کردن خاطر خلاق تألیف و انشا کنند خلوت تنهای آنها را انجمن نمایند و به صحبت‌های خوش بیاریند و میل طباع به جنس و نوع قصه و حکایت ظاهرتر از آن است که محتاج به شرح و بیان باشد بلکه مطلق افسانه را اکثر دوست دارند و مطالعه آن را فرصت شمارند و نیست قومی که گوش بلکه دل به نقل ندهد و مفتون روایات مختلفه نشود و خاصه اگر گوینده سخن از عشق و عاشقی سراید جمال طلعت شیرین را برای بردن دل خسرو بیاراید و بقراری مجنون را در فراق لیلی بازنماید و راستی که سر بی‌شور چشم بی‌نور است و دل بی‌مهر در حکم مرده‌گور و هرچه باشد و نباشد حکیمان رازدان که از دقایق کار جهان نیک باخبرند این رغبت و شوق جهانیان را به شنیدن و خواندن نوادر و بدایع حکایات و عجایب و غرایب اتفاقات غنیمت شمرده به ابداع و تصنیف رمان‌های تاریخی و جمع و ترکیب قصص عالمانه پرداخته و برای تهذیب اخلاق و تأدیب نفوس افسانه‌ها را با حقیقت آمیخته معجون می‌مزوج و ممتزج ساخته که مورث صحت روح علیل و شفای جسم نحیف است. توان تن‌های بی‌جان و قوت دماغ‌های ضعیف و چون طالبان حکایت و عاشقان روایت آن قصه‌های شیرین و داستان‌های رنگین بخوانند در ضمن از گفتار دلپسند عقلا و نصایح سودمند حکما بهره برند و نیک از بد بدانند و البته بعد از آشنایی با نکات کار و حقایق امور عالم و رموز تواریخ و تجارب امم طبیعت منحرف رفته‌رفته به استقامت مایل شود و بیمار ناتوان به تندرستی نایل گردد (فروغی، ۱۳۲۴: ص ۳).

وی رمان را یکی از اسباب «تربیت ملت» می‌داند و با شناختی که از مخاطب خود دارد، هرگاه لازم بداند خلأئی که در پیشینه اثر برای مخاطب فارسی‌زبان وجود دارد، در قالب مقدمه‌ای مجزا بر اصل اثر می‌آورد. چنانچه برای اثر عشق و عفت نیز از فرزند خود، محمدعلی، خواسته به نگارش «تاریخ خلفا و سلاطین اسلامی اسپانیول» پردازد (ص ۴)؛ چون فهم متن اصلی را «موقوف به دانستن تاریخ مسلمانان اسپانیا» می‌دانسته است. او که

ابتدا این مقدمه و ترجمهٔ رمان را «ذیل روزنامهٔ تربیت» چاپ کرده است از استقبال و تعریف و تمجید بزرگان و علما از انتشار این مطلب سخن گفته است (همان)^۱.

اوج وطن‌دوستی و دغدغهٔ تربیت و آگاهی‌بخشی به مردم زمان خود، در روزنامهٔ تربیت که فروغی یک سال پس از درگذشت ناصرالدین‌شاه و به‌صورت هفتگی منتشر کرد به چشم می‌خورد. در بخش اعلان نخستین شمارهٔ تربیت می‌گوید این روزنامه «دری از مفاوضت به روی اهل دانش گشود». و از مردم می‌خواهد هرکس که مقالهٔ مفیدی دارد می‌تواند در راه «حبّ وطن» برای روزنامه ارسال کند.

در سرمقالهٔ شمارهٔ دوم (پنج‌شنبه هجدهم رجب ۱۳۱۴ق)، باز هم بر استفاده از ذخائر علمی خارج از کشور تأکید می‌کند و به هم‌وطنان خود در این باره هشدار می‌دهد:

ای برادران عزیز من اگر ما در این روشنی که آفاق جهان را مثل روی هنرمندان سفید و منور ساخته بینیم و خداوند کرده در تاریکی نشینیم جهل را از سستی و سست‌رایی بر علم گزینیم با گوش نشنویم و با دل نفهمیم و خداوندان خرد و دانش و خورده‌بینان با ذكاء و بینش برای ما کریمهٔ لهم قلوب لا یفقهون بها را تا اولنک هم الغافلون بخوانند آن وقت بنده دیگر چه عرض کند هرچه باید گفت خدای تعالی فرموده (ص ۸).

در شمارهٔ سوم (پنج‌شنبه ۲۵ رجب ۱۳۱۴ق) با نقل خوابی که یکی از دوستانش برای او تعریف کرده، اهمیت آشنایی با مشاهیر غرب و سهم آنها در گسترش علم در جهان را بازگو می‌کند. در این خواب از مشاهیر غربی متعددی نام می‌برد، از جمله کوپرنیک، کپلر، گالیله، گوتنبرگ، کریستف کلمب، دکارت، پاسکال، فنل، فونتئل، ولتر، روسو، بوفون، ویکتور هوگو و چند تن دیگر. او همچنین از اینکه در آسمان علم و ادب ما ستاره‌ای نداریم ابراز تأسف کرده و می‌گوید در چنین حالی ما همچون مردگانیم (فروغی، ۱۳۱۴: ۱۰-۱۲).

ظاهراً این سخن بر عالمان شریعت سخت می‌آید چراکه در شمارهٔ بعدی تربیت (پنجشنبه ۳ شعبان ۱۳۱۴ق) در چهار صفحه در این باب سخن می‌گوید که اگر گفتیم ما در آسمان علم ستاره‌ای نداریم منظور عالمان دینی نبوده که از آن بسیار و بهترینشان را داریم، منظور متخصصانی است که برای کارهای «این جهانی» نیاز داریم:

مثلاً می‌خواهیم فلان سد را ببندیم یا فلان پل را بسازیم یا فلان مرض را معالجه نماییم آیا صحیح است درین موارد به علمای دین رجوع کنیم؟ خواهید گفت خیر. پس معلم و عالمی می‌خواهیم که از عهدهٔ بستن سد و ساختن پل و طبابت برآید اگر نباشد یا ناقص باشد کار لنگ است و معبر پر از سنگ مقصود ما رفع این عیب است (ص ۱۳-۱۵).

در شماره پنجم روزنامه تربیت فروغی آشکارا بیان می‌کند که اگر غرب گوی سبقت را در علم و دانش و اختراع و اکتشاف ربوده‌اند، به این دلیل نیست که از نژاد برتری هستند بلکه آدمیان همه از نسل حضرت آدم هستند و آنچه غریبان را از ما متمایز می‌کند «تربیت» است:

[...] نه میان آنان و اینان تفاوت از زمین تا آسمان است ... این تفاوت از کجا آمده آیا نوع و جنس فرق کرده... اصلاً و مطلقاً... پس از کجا خون شیر شد و خمآهن شمشیر ... بی تأمل و گفت‌وگو از تربیت... از تربیت ... بلی از تربیت ... اگر از روی حقیقت می‌فرماید ثبت‌المطلوب ... بلی ثبت‌المطلوب مطلب آشکار است و جای انکار نیست ... از این قرار تربیت خوب چیزی است آدم را از آنجا به اینجا می‌رساند و روزبه‌روز بالا می‌برد. انسان که زیر بار تربیت رفت اگرچه در بدو امر قدری زحمت دارد لکن بعدها قدم در وادی راحت و نادی استراحت می‌گذارد و از زندان ذلّ و هوان بیرون می‌آید و در میدان عزت و شهادت جولان می‌نماید (ص ۱۸).

منابع

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۰). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.

شیرازی، سیدحسین (۱۳۲۶/۱۳۰۷ق). بوسه عذرا. تهران: دارالترجمه خاصه همایونی.

عبدالرب‌آبادی، شیخ مهدی (۱۳۰۲ق). مقدمه ریحانه الفکار، تهران: دارالترجمه همایونی.

فروغی، محمدحسین (۱۳۱۴ق). روزنامه تربیت، ش ۱، پنجشنبه ۱۱ رجب.

فروغی، محمدحسین (۱۳۱۴ق). روزنامه تربیت، ش ۲، پنجشنبه ۱۸ رجب.

فروغی، محمدحسین (۱۳۱۴ق). روزنامه تربیت، ش ۳، پنجشنبه ۲۵ رجب.

فروغی، محمدحسین (۱۳۱۴ق). روزنامه تربیت، ش ۴، پنجشنبه ۳ شعبان.

فروغی، محمدحسین (۱۳۱۴ق). روزنامه تربیت، ش ۵، پنجشنبه ۱۰ شعبان.

فروغی، محمدحسین (۱۳۱۶ق). سفر هشتاد روز دور دنیا. تهران: شرکت طبع کتب.

فروغی، محمدحسین (۱۳۲۲ق). کلبه هندی. تهران: شرکت طبع کتب.

فروغی، محمدحسین (۱۳۲۴ق). عشق و عفت. تهران: شرکت طبع کتب.

۱ البته اشاره به گونه ادبی رمان پیش از این در ۱۳۰۷ق در مقدمه ترجمه بت روئین یا بوسه عذرا نیز آمده است. این کتاب که کشف‌الاسرار و خسف‌الاشرار نیز نام گرفته، به قلم جورج ویلیام مک‌آرتور رینولدز، نویسنده و روزنامه‌نگار انگلیسی نگاشته شده و سیدحسین شیرازی ملقب به صدرالمعالی آن را از ترجمه هندی (به قلم سید رجبعلی شاه) به فارسی برگردانده است. وی جلد اول این کتاب و دو ثلث از جلد دوم آن را ترجمه می‌کند. سپس نسخه اصل را که به زبان انگلیسی است از فرنگ سفارش داده و ثلث آخر از جلد دوم را بعداً محمدعلی فروغی در ۱۳۲۶ق به فارسی ترجمه می‌کند. ویرایش نهایی کتاب را نیز محمدحسین فروغی انجام داده است.